

# آیا زمان ایده‌ی یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین فرارسیده است؟

غاده کرمی<sup>۱</sup>



Banksy

<sup>۱</sup> روشنفکر و نویسنده‌ی فلسطینی

آیا زمان ایده‌ی یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین فرارسیده است؟

## اشاره

آیا هدف مبارزه‌ی فلسطینی‌ها باید یک راه‌حل دو دولتی باشد که در آن اسرائیل به قلمرویی که پیش از الحاق بخش دیگر سرزمین فلسطین در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود بازگردد و یک دولت فلسطینی در بخش باقی‌مانده پدید آید یا باید یک دولت کاملاً جدید تشکیل شود که در آن تمام ساکنان آن منطقه اعم از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان و... بتوانند بار دیگر در کنار هم زندگی کنند، همان‌گونه که در منطقه‌ی فلسطین تاریخی پیش از ایجاد دولت اسرائیل می‌زیستند؟

در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ عده‌ی از انقلابیون فلسطینی و اسرائیلی توافق کردند که راهگشای بحران ایجاد یک «فلسطین دموکراتیک و سکولار» است. این خواست از جانب رهبری در هر دو سوی پذیرفته نشد و مسکوت ماند. با این همه، برخی از برجسته‌ترین روشنفکران فلسطینی مانند ادوارد سعید از راه‌حل یک دولت برای تمامی ساکنان سرزمین تاریخی فلسطین دفاع می‌کردند. غاده کرمی، روشنفکر و نویسنده‌ی فلسطینی از مدافعان این ایده است و کتاب «یک دولت: تنها آینده‌ی دموکراتیک برای فلسطین و اسرائیل» (نشر پلوتو، ۲۰۲۳) به تفصیل از آن دفاع می‌کند. در مقاله‌ی حاضر که به مناسبت بحران و نسل‌کشی کنونی در منطقه‌ی غزه ترجمه و منتشر کرده‌ایم، وی به اختصار مزایای این تز در مقایسه با تز «دو دولت» را شرح می‌دهد. (نقد اقتصاد سیاسی)

## مقدمه

طی دو دهه‌ی گذشته، ایده‌ی راه‌حل دو کشوری به موضوعی دائمی در گفتمان مناقشه‌ی فلسطین و اسرائیل تبدیل شده است. در سال ۱۹۹۳، زمانی که توافق‌نامه‌ی اسلو امضا شد، این دیدگاه حاکم بود که تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی نیاز به گذشت زمان دارد. اگرچه توافق‌نامه هرگز به‌صراحت چنین نگفت - در واقع به سرانجام خاصی اشاره نکرد - اما اکثر فلسطینی‌ها و دیگران را از این دیدگاه منصرف نکرد. اکنون پس از گذشت نزدیک به ۹ سال و علی‌رغم تغییراتی در صحنه‌ی واقعیت، موضع رسمی فلسطین در قبال یک کشور مستقل ثابت مانده است. پشتیبانی اروپا و ایالات متحده،

حداقل به صورت شفاهی، این موضع را تقویت کرده و اکنون نمایانگر دیدگاه تثبیت شده‌ای در مورد هدف نهایی آرمان‌های فلسطین است.

تاریخ دولت فلسطینی با تصمیم شورای ملی فلسطین (PNC) در سال ۱۹۷۴ مبنی بر ایجاد یک «اقتدار» فلسطینی در هر بخش آزاد شده از سرزمین فلسطین آغاز می‌شود. بعداً این به معنای تشکیل دولت تعریف شد و از آن زمان تاکنون، رهبری فلسطین همواره به دنبال ایجاد دولتی مستقل در کرانه‌ی باختری و غزه به پایتختی بیت‌المقدس شرقی بوده است. اتحادیه‌ی عرب در سال ۱۹۷۶ «فلسطین» را به‌عنوان یک کشور عضو پذیرفت. در نوامبر ۱۹۸۸، نشست شورای ملی فلسطین در الجزایر رسماً وجود دو کشور جداگانه، اسرائیل و فلسطین جدید را پذیرفت. در سال ۱۹۹۷، یاسر عرفات اعلام کرد که سازمان آزادیبخش فلسطین در چهارم مه ۱۹۹۹ تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی را اعلام خواهد کرد. اگرچه این اتفاق هرگز رخ نداد، اما او از آن زمان این موضع را تکرار کرد. اگرچه مرزهای دقیق دولت پیشنهادی مشخص نشده است، با وجود شایعاتی که از مذاکرات کمپ دیوید و تابا در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ منتشر شد، ایده‌ی وجود چنین نهادی «در کنار اسرائیل» قوت گرفته است. به نظر می‌رسد که حتی در اسرائیل نیز پذیرش ضمنی این ایده وجود دارد. اگرچه هرگز هیچ‌گونه تأیید رسمی اسرائیل از تشکیل کشور فلسطین وجود نداشته است، احتمالاً شاهد پذیرشی از روی اکره نسبت به این امر هستیم. در نتیجه، ایده‌ی دو دولت به‌عنوان راه‌حل ترجیحی برای مناقشه، چنان مسلط شده است که همه‌ی احتمالات دیگر را حذف می‌کند. با این حال، حمله‌ی نظامی کنونی اسرائیل به فلسطینی‌ها و تشکیل کانتون‌ها و استعمار بی‌امان اسرائیل در سرزمین فلسطین، بازنگری این موضع را ضروری کرده است. آیا تشکیل کشور فلسطین در شرایط امروز امکان‌پذیر است؟

## راه‌حل دو دولت

صرف‌نظر از این‌که این راه‌حل از نظر سیاسی منطقی یا مطلوب باشد، نگاهی به آخرین نقشه‌ی سرزمین‌های اشغالی نشان می‌دهد که ممکن است تحقق آن بر اساس دلایل ساده‌ی لجستیکی ناممکن باشد. کرانه‌ی باختری امروز شهرک‌های یهودی‌نشین

آیا زمان ایده‌ی یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین فرارسیده است؟

که شهرک‌های فلسطینی را احاطه کرده و آنها را از یکدیگر جدا می‌کنند، جاده‌های فرعی که برای استفاده‌ی انحصاری اسرائیلی‌ها ساخته شده‌اند و حتی بیشتر سرزمین فلسطین را تجزیه می‌کنند، در همه جا مشاهده می‌شود. بیش از ۱۸۰ هزار نفر شهرک‌نشین یهودی و بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت یهودی در اورشلیم شرقی و اطراف آن، در سرزمین کرانه‌ی باختری و غزه با فلسطینیان سهمی‌اند. هیچ‌گونه پیوستگی سرزمینی بین مناطق فلسطینی در کرانه‌ی باختری که از یکدیگر جدا شده‌اند، با غزه و بیت المقدس وجود ندارد.

اگر سکونت‌گاه‌های [یهودیان] حفظ شوند، آن‌گاه هر کشور فلسطینی پیش‌بینی‌شده، سرزمین معناداری برای استقرار نخواهد داشت. کمبود منابع طبیعی و انقطاع اقتصادی که در حال حاضر مبتلابه مناطق فلسطینی است این مشکل را بغرنج‌تر می‌کند. سی سال اشغال اسرائیل که منابع را از ساکنان فلسطینی به شهرک‌نشینان منتقل می‌کند، و همچنین سیاست اسرائیل در بستن غزه و کرانه‌ی باختری از سال ۱۹۹۳ سبب‌ساز این امر است. مناطق فلسطینی از بیکاری بالا (بیش از ۵۰ درصد در غزه، بیش از ۳۰ درصد در کرانه‌ی باختری)، محدودیت‌های تجاری، شالوده‌ی صنعتی توسعه‌نیافته و منابع طبیعی ناچیز رنج می‌برند. هر کشور فلسطینی که بر این بنیاد تشکیل شود، از نظر اقتصادی قابل‌اتکا نیست و تنها با تزریق عظیم میلیاردها دلار کمک می‌تواند زنده بماند.

دیدگاه اسرائیل در مورد حل‌وفصل نهایی، چیزی برای آرزوهای فلسطینی‌ها برای ایجاد کشوری برای خود باقی نمی‌گذارد. اسرائیل بخش اعظم زمین‌ها را حفظ خواهد کرد و تمام منابع را کنترل می‌کند. اورشلیم شرقی همیشه بخشی از «پایتخت متحد» اسرائیل باقی خواهد ماند. تاکنون هیچ طرحی از سوی اسرائیل به فلسطینیان سرزمین کافی برای یک کشور قابل‌دوام ارائه نکرده است. بدون حذف کامل شهرک‌ها و عقب‌نشینی اسرائیل از بیت‌المقدس شرقی، فرمولی که تاکنون برای تشکیل کشور فلسطینی در سراسر کرانه‌ی باختری و غزه تا مرزهای ۱۹۶۷ با بیت‌المقدس شرقی به‌عنوان پایتخت آن مطرح شده بود، اصلاً قابل تحقق نیست. برای تحقق بخشیدن به هدف دو کشور، باید فرض کرد که یا اسرائیل داوطلبانه از شهرک‌سازی‌ها و بیت‌المقدس

شرقی کناره‌گیری کند یا یک سازمان خارجی مایل است اسرائیل را برای انجام این کار تحت فشار قرار دهد. هیچ یک از این گزینه‌ها در حال حاضر ارائه نشده است و در هر صورت، مشکلات عملی تخلیه‌ی همهی شهرک‌نشینان، و جدا شدن آن از سرزمین کرانه‌ی باختری، از نظر امنیت، آب و زیرساخت‌ها آن قدر دشوار خواهد بود که از هر نظر دولت اسرائیل را نسبت به انجام این کار بی‌میل کند.

## راه‌حل یک دولت

به همین دلایل، تشکیل یک کشور فلسطینی آن‌طور که تصور شده است، امکان‌پذیر نیست و در وضعیت موجود حتی جداسازی فیزیکی دو ملت نیز به‌سختی قابل حصول است. با توجه به این شرایط، کنار گذاشتن راه‌حل دو دولتی به نفع یک دولت که هر دو ملت را شامل شود، بدیل بدیهی آن است. تاریخچه‌ی راه‌حل دولت واحد در طرف فلسطینی در واقع به چند دهه پیش‌تر بازمی‌گردد. پیشنهاد ایجاد آنچه که در آن زمان یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین نامیده می‌شد برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ توسط جناح چپ ساف، جبهه‌ی دموکراتیک برای آزادی فلسطین، ارائه شد و به‌طور رسمی در نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی «دولت دموکراتیک فلسطین» در نشست شورای ملی فلسطین به تصویب رسید. اما به جز چند استثنا، این پیشنهاد را هر دو طرف رد کردند. اسرائیلی‌ها آن را صرفاً دستورالعملی برای نابودی خود و فلسطینی‌ها آن را امتیازی غیر قابل‌قبول به دشمن می‌دانستند. هیچ یک از طرفین هیچ‌گاه این پیشنهاد را دنبال نکرد و پس از سال ۱۹۷۴ بی‌سروصدا کنار گذاشته شد، زیرا گزینه‌ی دولت کرانه‌ی باختری به‌تدریج پدیدار شد.

در دوره‌های اخیر و در مواجهه با بن‌بست سیاسی کنونی، ایده‌ی یک کشور برای هر دو مردم در میان تعداد اندکی از اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌های چپ‌گرا، هرچند از دیدگاه‌ها و انگیزه‌های متفاوت، دوباره مطرح شده است. بحث بر سر این است که این دولت چه شکلی باید داشته باشد، خواه دومیته‌ی باشد یا سکولار و دموکراتیک. دومیته‌گرایی ایده‌ی جدیدی در تفکر اسرائیلی نیست. در طول دهه‌های ۱۹۳۰ و ۴۰، صهیونیست‌های روشنفکر اروپایی مانند مارتین بوبر، جودا مگنس و آرتور روپین،

آیا زمان ایده‌ی یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین فرارسیده است؟

علاقه‌ی زیادی به ایجاد یک کشور دو ملیتی در فلسطین داشتند که در آن هر دو جامعه بتوانند با هم زندگی کنند. برخی از صهیونیست‌ها زندگی با اعراب را در ترتیبات کانتون‌سازی بر اساس مدل سوئیس پیشنهاد کردند. این امر به یهودیان در مناطقی که در آن زندگی می‌کردند خودگردانی می‌داد و بقیه‌ی کشور به کانتون‌های خودگردان مسیحی و مسلمان تقسیم می‌شد.

برخی فلسطینیان با ایده‌ی کانتون‌سازی موافق بودند، زیرا فکر می‌کردند می‌تواند راهی برای توقف جاه‌طلبی‌های صهیونیست‌ها برای ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین باشد. اما اکثریت قریب به اتفاق با دوملیت‌گرایی به هر شکلی که باشد مخالف بودند، زیرا به اقلیت خارجی که هیچ حقی بر کشور نداشتند، سهمی مساوی از فلسطین می‌بخشید و آنها را قادر می‌ساخت تا هدف صهیونیستی خود را برای سلطه دنبال کنند. در سمت یهودی، طرفداران دو ملیت‌گرایی کماکان یک اقلیت کوچک و بی‌اثر ماندند و در سال ۱۹۴۸ زمانی که اسرائیل به‌عنوان یک کشور یهودی تأسیس شد، ایده‌های آنها جایگزین شد. این گفتمان سپس متوقف شد، اما بار دیگر در میان چند صهیونیست چپ مدرن امروزی که به دوملیت‌گرایی علاقه‌مندند، دوباره مطرح شد.

در یک دولت دوملیتی، یهودیان و فلسطینی‌ها به‌عنوان اجتماعات مجزا در یک ترتیبات فدرال همزیستی خواهند داشت. هر مردمی به‌طور مستقل امور خود را اداره می‌کند و حق قانونی استفاده از زبان، مذهب و سنت‌هایشان تضمین می‌شود. هر دو در یک مجلس واحد در دولت شرکت خواهند کرد که به موضوعاتی با اهمیت فراتر از جوامع مستقل، دفاع، منابع، اقتصاد و جز آن مربوط می‌شود. چنین دولتی را می‌توان براساس ساختار کانتونی سوئیس یا ترتیبات دوملیتی بلژیک الگوبرداری کرد. در مورد فلسطین/اسرائیل، ساختار کانتونی بر اساس الگوی جمعیتی فعلی کشور است که در آن مناطق پرجمعیت عرب‌نشین مانند جلیل به کانتون‌های عربی تبدیل می‌شوند، و مناطق یهودی مانند تل‌آویو به کانتون‌های یهودی تبدیل می‌شوند و غیره. این امر باعث می‌شود که برخی از مسائل عملی حل شود، به‌عنوان مثال، ترکیب دقیق و اختیارات مجلس، اعمال حق بازگشت برای یهودیان و اعراب و نظایر آن.

با این همه، بحث هنوز جدید است و در طرف فلسطینی، فراتر از شمار اندکی از افراد، از جمله عزمی بشاره، عضو کنست و ادوارد سعید برجسته‌ترین آنها هستند، هنوز گسترش نیافته است. اما حداقل به‌طور ضمنی در این پیشنهادها به رسمیت شناخته می‌شود که اسرائیل در واقع چیزی شبیه به یک کشور دومیته است، زیرا یک پنجم جمعیت فعلی آن در داخل خط سبز را عرب‌های فلسطینی تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، دولت سکولار دموکراتیک، سیاست هر فرد یک رأی را بدون ارجاع به قومیت یا عقیده در نظر می‌گیرد. هدف آن ایجاد یک جامعه‌ی متکثر عادلانه براساس الگوی دموکراتیک غربی است و با نظم جوامع جداگانه مخالف است. این ایده طرفداران بسیار کم‌تری دارد و، صرف‌نظر از یهودیان ضدصهیونیست مانند پروفیسور ایلان پاپه در دانشگاه حیفا، دیگرانی مانند من هستند که اکثراً فلسطینی‌اند.

## مخالفت‌ها با راه‌حل یک دولت

صرف‌نظر از این‌که کدام سیستم انتخاب شود، بعید است که راه‌حل تک‌دولتی در میان توده‌های فلسطینی یا اسرائیلی مقبولیت پیدا کند. در حال حاضر، چندین استدلال علیه آن ارائه شده است:

نخست آن‌که گفته می‌شود که یهودیان اسرائیلی و فلسطینی‌ها هیچ‌گاه ادغام را نخواهند پذیرفتند. بنابراین در انتخاب میان جدایی و فتح نظامی توسط یک طرف، جدایی احتمال انسانی‌تری است.

اما آیا این پیش‌فرض درست است؟ در واقع، نمونه‌های زیادی در تاریخ جهان از ادغام بین مردمانی وجود دارد که قبل از حل یک درگیری، کاملاً آشتی‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند. شاید مرتبط‌ترین نمونه، هرچند هنوز شکننده، آفریقای جنوبی باشد. انگلستان پس از جنگ داخلی یکی دیگر از موارد است. هرگز نباید فراموش کرد که بیش از نیمی از جمعیت یهودی اسرائیل از کشورهای عربی آمده‌اند، جایی که آنها نسبتاً به‌خوبی ادغام شده بودند. اگرچه اکثر این افراد اکنون به زبان عبری صحبت می‌کنند و خود را اسرائیلی می‌دانند، اما عناصر قوی فرهنگ عربی خود را حفظ کرده‌اند و اخیراً آشکار از آن تجلیل می‌کنند.

آیا زمان ایده‌ی یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین فرارسیده است؟

ثانیاً، اشاره می‌شود که اسرائیل قدرت نظامی آن را دارد تا هر کاری را که دوست دارد انجام دهد. در این شرایط، فلسطینی‌ها باید آنچه را که می‌توانند به دست آورند و زندگی کنند تا بازهم بجنگند.

ممکن است این فلسفه‌ی واقع‌گرایانه‌ای باشد، اما فلسطینی‌ها تمایلی به تسلیم نشان نمی‌دهند. آنان علی‌رغم ضعف نظامی‌شان، همچنان به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهند، همان‌طور که در انتفاضه‌ی کنونی می‌بینیم زیرا آنها درک می‌کنند که قدرت نظامی تنها شکل قدرت نیست. استدلالی اخلاقی علیه تسلیم شدن به بی‌عدالتی وجود دارد و این در وجدان فلسطین تثبیت شده است. به نظر می‌رسد که تحولات اخیر در صحنه‌ی بین‌المللی این موضع را تأیید کرده است. هر معامله‌ای که این استدلال اخلاقی را نادیده بگیرد، چندان دوام نخواهد آورد.

ثالثاً، استدلال می‌شود که اگرچه راه‌حل دو کشوری اصلاً کامل نیست، اما راه‌حلی به پیش ارائه می‌کند که بعداً می‌تواند به چیز عادلانه‌تری تبدیل شود - مثلاً یک فدراسیون یا یک اتحادیه‌ی اقتصادی. دیگران آن را به‌عنوان اولین گام منتهی به راه‌حل یک دولت می‌دانند. بسیاری این موضع را اتخاذ می‌کنند زیرا معتقدند رویارویی مستقیم با صهیونیسم با توجه به توازن قوای کنونی بی‌اثر خواهد بود. آنها فکر می‌کنند که بگذارید صهیونیسم در برابر نفوذ واقعیت جمعیتی و اقتصادی زوال یابد.

اکنون حمله نکردن به صهیونیسم صرفاً برای آینده دردسر ایجاد می‌کند. عدم تعادل قدرت بین اسرائیل و یک کشور فلسطینی تضمین می‌کند که «تحولات بیشتر» همیشه به نفع اسرائیل و به ضرر فلسطین باشد. در چارچوب ماهیت اساساً نژادپرستانه‌ی صهیونیسم، نمی‌توانم تصور کنم که راه‌حل دو کشوری به هر شکلی از برابری بین این دو کشور منجر شود.

رابعاً، طرفداران یک دولت واحد متهم به انحراف توان و توجه از چیزی که قابل دستیابی است (دو دولت) به نفع چیزی که اتوپیایی و ناممکن است (یک دولت) می‌شوند.

در صورتی که راه‌حل دو دولت یا از نظر عملی امکان‌پذیر و یا از نظر اصولی مطلوب باشد، این اعتراض را می‌توان موجه دانست.



خامساً، استدلال می‌شود که ایجاد یک دولت واحد موافق بزرگی را ایجاد می‌کند. چگونه می‌شود؟ آیا یهودیان مانند فلسطینیان «حق بازگشت» خواهند داشت؟ ماهیت دولت ترکیبی که ظهور خواهد کرد چه خواهد بود و چگونه بقیه‌ی جهان عرب آن را خواهند پذیرفت؟ آیا عمدتاً عرب با سوبه‌ی یهودی است یا برعکس؟ پاسخ به این پرسش‌ها دشوار است. هیچ سابقه‌ی تاریخی واقعی وجود ندارد که بتوان از آن برای راهنمایی استفاده کرد. واقعیت این است که وقتی اولین و سخت‌ترین گام، یعنی تصمیم برای ایجاد یک کشور واحد، برداشته شود با چنین مسائلی مواجه خواهیم شد. پس از رسیدن به آن، بقیه را باید از طریق بحث و تجربه حل کرد. بیهوده است اگر وانمود کنیم که پروژه‌ی صهیونیستی در فلسطین مشکل بزرگی برای منطقه ایجاد نکرده است. مقابله با عواقب آن آسان نخواهد بود، اما این نمی‌تواند دلیلی برای تلاش نکردن، یا کمک به بقای صهیونیسم از طریق حمایت از تداوم یک کشور یهودی باشد.

## دولت‌گرایی و حق بازگشت

در چارچوب راه‌حل دولت واحد، روشن است که پیشنهاد دولت دوملیتی کم‌تر ناپذیرفتنی است، زیرا می‌توان آن را به گونه‌ای طراحی کرد که راه‌حل دو دولتی را به نفع طرف قوی‌تر بازسازی کند. اما از دیدگاه فلسطینی‌ها، برای این که دولت‌گرایی عادلانه باشد و نه این که صرفاً صورت‌بندی کنونی هژمونی اسرائیل را تکرار کند، باید حق بازگشت آوارگان فلسطینی به کشور و بازگرداندن زمین و منابع به‌سرقت رفته از آن‌ها را فراهم کند. قانون بازگشت یهودیان باید لغو شود و دولت دوملیتی باید در راستای خطوط غیرصهیونیستی پیکربندی شود، زیرا این ماهیت انحصاری و تبعیض‌آمیز صهیونیسم بود که مشکل اصلی را ایجاد کرد. سامی اسموچا، جامعه‌شناس برجسته‌ی اسرائیلی، که از دهه‌ی ۱۹۷۰ پیمایش‌های متعددی در مورد جامعه‌ی یهودی انجام داد، مشاهده کرده است که عموم یهودیان در اسرائیل «هم نژادپرست و هم انعطاف‌ناپذیر» بودند و همین امر باعث تداوم درگیری یهودی-عربی شد.

آیا زمان ایده‌ی یک دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین فرارسیده است؟

با این حال، با توجه به افکار عمومی کنونی اسرائیل، که در آن دولیت‌گرایی به هر شکلی از حداقل حمایت برخوردار است، این بحث تا حدودی آکادمیک است.

## دولت سکولار دموکراتیک

می‌توان انتظار داشت که ایده‌ی دولت سکولار در حال حاضر طرفداران کم‌شماری را به خود جذب کند. زیرا عملاً پایان صهیونیسم را به همراه خواهد داشت و اسرائیلی‌ها را وادار می‌کند تا سرزمینی را که منحصراً یهودی می‌دانند با غیریهودیان به اشتراک بگذارند. برای فلسطینی‌ها هم خیلی بهتر نیست، زیرا برای آنها به معنای پایان رؤیای یک کشور مستقل فلسطینی است که برایشان آشنا و تا همین اواخر دست‌یافتنی به نظر می‌رسید. چشم‌انداز زندگی با اسرائیلی‌ها، پس از ده‌ها سال نفرت و حمله‌ی کنونی اسرائیل، غیرقابل‌قبول به نظر می‌رسد. و با این حال، اکنون چه بدیلی برای راه‌حل تک‌دولتی وجود دارد؟ از طنز روزگار، این سیاست‌های الحاقی دولت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی است که گزینه‌ی دو کشور را از بین برده است. با تکه‌تکه کردن کرانه‌ی باختری که تا این حد مؤثر بوده، آنها اطمینان حاصل کردند که هیچ کشور جداگانه‌ای نمی‌تواند در آنجا وجود داشته باشد و بنابراین بدیل تک‌دولتی را امکان‌پذیر کردند. در نتیجه، گزینه‌ی تشکیل کشور فلسطین دیگر امکان‌پذیر نیست.

از دیدگاه فلسطینی‌ها، این راه‌حل حتی مطلوب نیست. راه‌حل دو‌کشوری، ولو آن که امکان‌پذیر باشد، برای فلسطینیان بی‌ثبات و در نهایت ناپذیرفتنی خواهد بود. این راه‌حل، در بهترین حالت یک واحد کوچک‌شده، مسلماً غیرنظامی و به لحاظ اقتصادی وابسته در یک پنجم سرزمین اصلی‌شان به آنها خواهد داد (حتی اگر به آن‌ها کل کرانه‌ی باختری، غزه و اورشلیم شرقی پیشنهاد شود، این‌ها تنها ۲۳ درصد از سرزمین فلسطین را تشکیل می‌دهد). این سرزمین نمی‌تواند ۴ میلیون آواره‌ی فلسطینی را جذب کند و به هر امیدی به حق آنها برای بازگشت به خانه‌های اصلی خود پایان می‌دهد. جدی‌تر از همه، این امر می‌تواند مهر تأییدی بر ادعای صهیونیست‌ها بر فلسطین به‌عنوان سرزمین انحصاری یهودیان باشد که هیچ فلسطینی هرگز آن را نپذیرفته است.

احساس بی‌عدالتی فلسطینی‌ها که اساساً ناشی از دست دادن میهن و سلب حق بازگشت به آن است، با ترتیبات نابرابر دو کشور جبران نخواهد شد. و اگر بی‌عدالتی حل نشده باقی بماند، منبع بی‌ثباتی و عامل «تروریسم» در منطقه خواهد بود. کسی انکار نمی‌کند که موانع بزرگی بر سر راه اجرای راه‌حل تک‌دولتی در اسرائیل/فلسطین وجود خواهد داشت. گذشته را نیز نمی‌توان معکوس کرد، اما حتی در این مرحله‌ی دیرهنگام، راه‌حلی که امکان تقسیم عادلانه‌ی کل سرزمین بین دو ملت و بازگرداندن پناهندگان به کشور را فراهم کند، به ایجاد پایه‌های آینده‌ای باثبات کمک خواهد کرد. با توجه به ساختار کنونی اسرائیل و اراضی اشغالی که در هم‌هی موارد به‌جز نام دولتی است، سیاست رسمی دولتی غیرقابل‌تصور نیست. حتی ممکن است در نهایت راه را برای دولت دموکراتیک سکولار در فلسطین تاریخی هموار کند. این ممکن است در حال حاضر آرمان‌شهری به نظر برسد، اما آیا این بیش از اقدام صهیونیست‌ها برای ساختن یک کشور یهودی در کشوری دیگر چنین است؟

پیوند با منبع اصلی:

[http://www.miftah.org/Display.cfm?DocId=۱۶۹۰&CategoryId=۱&fbclid=IwAR۲Ojopg\\_rN۲KfaHF۸IrFZ۱N۷Ch۴۷Mi-Ph-BjK۵۷۷qhFB۵BhaRdZHr۷Bk۲M](http://www.miftah.org/Display.cfm?DocId=۱۶۹۰&CategoryId=۱&fbclid=IwAR۲Ojopg_rN۲KfaHF۸IrFZ۱N۷Ch۴۷Mi-Ph-BjK۵۷۷qhFB۵BhaRdZHr۷Bk۲M)